

برساخت فهم و تجربه سرآمدان از فرایند مشارکت در برنامه‌های بنیاد ملی نخبگان (مشارکت‌کنندگان: استعداد‌های برتر تحت حمایت بنیاد ملی نخبگان)

علی روحانی^{۱*}، مسعود سرپاک^۲، مهناز جوکاری^۳

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، ایران.

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد، واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

۳- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، ایران.

چکیده

سرآمدان و نخبگان در هر جامعه و در هر دوره تاریخی، نقشی تعیین‌کننده در مناسبات اداری، فرهنگی، علمی و اجتماعی داشته‌اند. امروزه نقش آنها برجسته‌تر و پررنگ‌تر شده است. زیرا جوامع بر اساس نیروی انسانی ماهر، متخصص و نخبه اداره می‌شوند و بهره‌وری آنها همبستگی مستقیم و مثبتی با قدرت و دانش نخبگان و متخصصین آن دارد. به همین منظور، هر جامعه‌ای سیاست‌هایی برای شناسایی، جذب و حمایت از آنها تصویب می‌کند. در کشور ایران نیز برنامه‌هایی برای جذب و نگهداری آنها، از طریق بنیاد ملی نخبگان و دیگر سازمان‌های مربوطه تهیه شده است تا فرار نخبگان را به قرار نخبگان تبدیل کنند؛ اما شواهد گویای آن است که این برنامه‌ها کارایی لازم را نداشته‌اند و مهاجرت نخبگان در سال‌های اخیر، سرعت بیشتری گرفته است. به همین دلیل، با توجه به فقدان پژوهش‌های دقیق در این زمینه و عدم ارزیابی و بررسی کیفی این موضوع، هدف تحقیق حاضر بررسی تجربه و فهم

استعدادهای برتر تحت حمایت بنیاد ملی نخبگان از مشارکت در برنامه‌ها و فهم آنان از عملکرد آن برنامه‌ها، در قالب روش‌شناسی کیفی و با استفاده از نظریه زمینه‌ای است. در این مسیر، با استفاده از مصاحبه‌های عمیق و نمونه‌گیری هدفمند و نظری، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به شیوه کدگذاری باز و محوری و گزینشی انجام شد. یافته‌های تحقیق در مجموع، ۱۴۱ مفهوم، ۲۱ مقوله فرعی، ۷ مقوله اصلی و یک مقوله هسته است. این نتایج، در قالب جدول مفاهیم، مقوله‌های فرعی، اصلی و هسته‌ارایه شده‌اند. به‌طور کلی، تجربه و فهم استعدادها برتر از مشارکت و ارزیابی از برنامه‌های بنیاد ملی نخبگان، تجربه و فهمی ایدئولوژی‌گرا و کم‌کارکرد بوده است. به عبارت دیگر، هر چند اکثر آنان مشارکت فعالی در برنامه‌های بنیاد داشته‌اند اما آنها با برنامه‌هایی کم‌کارکرد و ایدئولوژی‌گرا مواجه شدند. آنها در مقابل آن، برنامه‌هایی پیشنهاد دادند اما آن برنامه‌ها نیز به دلایل مختلفی به سرانجام نرسید و موجب دلسردی و ناامیدی آنها گشت. پیامد این فرایند، گذار استعدادها برتر از بنیاد ملی نخبگان بوده است. در مرحله بعد، مدل پارادایمی تحقیق بر اساس شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها، حول پدیده مرکزی ارائه گشت. در نهایت، در قسمت بحث و نتیجه‌گیری تحقیق، طرح‌واره نظری یا نظریه کوچک‌مقیاس، از این فرایند ارائه شد.

واژه‌های کلیدی: استعدادهای برتر، برنامه‌های بنیاد، نظریه زمینه‌ای، مدل پارادایمی، نظریه کوچک‌مقیاس.

مقدمه و بیان مسأله

سرآمدان و نخبگان^۱ در هر جامعه و در هر دوره تاریخی، نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره جامعه داشته‌اند. پادشاهان و نخبگان نظامی و سیاسی، معمولاً از نخبگان علمی و سیاست‌مداران باهوش بهره می‌گرفتند. در دوره‌های مختلفی نیز سرآمدان و نخبگان، خود زمام امور را در دست داشتند. این امر در تمدن ایرانی جلوه‌ای دیگر داشته است. انسان‌های تاریخ‌ساز و سرآمد ایرانی، همیشه در طول تاریخ در برهه‌های مختلف موجب رشد و شکوفایی علم و تمدن

۱. در پژوهش حاضر، به‌طور کلی سرآمد و نخبه به استعدادها برتر تحت حمایت بنیاد ملی نخبگان اشاره می‌کند.

شده‌اند. اوج شکوفایی آن، مربوط به قرن چهارم هجری قمری بوده است. سال‌هایی که در آن به کمک نخبگان و سرآمدان ایرانی، تمدن اسلامی نشو و نما یافت. در واقع، در زیست‌جهان کشور ایران، هر زمانی که امنیت در پرتو تلاش سرآمدان سیاسی و نظامی میسر می‌شد، سرآمدان علمی به سرعت پایه‌های توسعه کشور را ایجاد می‌کردند. هرچند با بی‌ثباتی‌های متناوب این تلاش‌ها از بین می‌رفت، اما تلاش‌های آنها در دوره‌های بعدی به میراثی گران‌ها تبدیل می‌گشت. با افول تمدن اسلامی، ثمرات آن از راه‌های مختلف به اروپا رسید و تمدن نوین غرب را نوید داد. اما این بار چرخش تمدنی همانند سال‌های پیش صورت پذیرفت و تمدن جدید غرب عرصه‌های مختلف (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ...) را یکی پس از دیگری فتح کرد و در بازنمایی کشورهای اسلامی، آنها را جوامعی عقب‌مانده، ظالم، ستمگر و استبدادی می‌نامیدند (هودفر، ۲۰۰۱: ۴۳۰).

امروزه، «هژمونی» تمدن غرب به طور روزافزونی در حال گسترش است و این امر نیز تا حد زیادی مرهون هژمونی علمی آن است. زیرا سرآمدان و متخصصان آن، عامل اصلی رشد و توسعه تمدن غربی بودند. نتایج تحقیقات علمی نیز همین امر را نشان می‌دهد؛ برای مثال، مطالعه بانک جهانی نشان داده است که ۶۴ درصد واریانس توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته، به واسطه نیروی انسانی متخصص و سرآمدان علمی و متخصص بوده است. در این میان، تمدن غربی سعی دارد از نخبگان و سرآمدان کشورهای در حال توسعه نیز استفاده نماید. به عبارت دیگر، بسیاری از نخبگان و سرآمدان کشورهای در حال توسعه، برای کار، فعالیت علمی و زندگی به کشورهای توسعه‌یافته مهاجرت می‌کنند. این امر نه تنها منجر به توسعه هرچه بیشتر کشورهای توسعه‌یافته می‌شود، بلکه همچنین، آسیب‌های فراوانی را به لحاظ علمی، فرهنگی و اقتصادی بر کشورهای در حال توسعه مهاجرفرست می‌گذارد (رحمانی و مظاهری‌ماربری، ۱۳۹۳؛ صحبتی‌ها و همکاران، ۱۳۹۳).

کشور ایران، به عنوان کشوری در حال توسعه از این امر مستثنا نبوده است. نه تنها نخبگان و سرآمدان ایرانی منجر به رشد و توسعه هرچه بیشتر کشورهای غربی می‌شوند، بلکه همچنین مهاجرت آنها در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و علمی آسیب‌های فراوانی به کشور وارد

می‌سازد. به‌طور خلاصه، می‌توان از دریچه آمار این روند را بررسی کرد که بسیار وحشتناک و قابل تامل است. سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی تحصیل کرده از کشور می‌روند تا جایی که در سال‌های اخیر ایران رتبه اول فرار مغزها را به خود اختصاص داد. این آمار بدان معناست که سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج می‌شود (فرجی‌دانا، ۱۳۹۲). تا جایی که میلانی بیش از یک دهه پیش (۱۳۸۱) معتقد است هر تحصیل کرده‌ای که از ایران خارج می‌شود بین ۱ و نیم تا دو میلیون دلار سرمایه را با خود بیرون می‌برد که ضرر اقتصادی این روند، سیصد برابر بیشتر از ضرر جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران بوده است.

چنین وضعیت بغرنجی، قطعاً کشورهای «هسته‌ا» را قدرتمندتر و کشورهای «پیرامونی‌ا» را ضعیف‌تر می‌کند. به‌همین دلیل، متفکران، برنامه‌ریزان و سیاست‌مداران، به فکر راه چاره و نقشه راه برای برون‌رفت از این مبادله نابرابر بودند. در این مسیر، برنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و سازمان‌های متفاوتی تشکیل شدند تا این روند نابرابر را تعدیل کنند و فرار نخبگان را به قرار نخبگان تبدیل کنند. به جرئت می‌توان گفت اکثر این برنامه‌ها، به ماندن نخبگان و سرآمدان در کشور کمک شایانی نکرده است. در این میان، با سخنرانی رهبری در مهرماه ۱۳۸۳، فصل جدیدی از برنامه‌ریزی برای نخبگان و سرآمدان کشور شروع شد. در این مسیر، جدی‌ترین حرکت، تصویب اساس‌نامه «بنیاد ملی نخبگان» در اواخر سال ۱۳۸۳ در «شورای عالی انقلاب فرهنگی» بوده است. این بنیاد، سپس در سال‌های بعد، برنامه‌های خود را آغاز نمود. این بنیاد سعی داشت از ظرفیت‌های نخبگان برای توسعه کشور، تولید دانش و جنبش نرم‌افزاری استفاده نماید و از سوی دیگر، از مهاجرت نخبگان به خارج از کشور جلوگیری کند. در این مسیر، آیین‌نامه‌ها و برنامه‌ها و فعالیت‌های متنوعی از سوی این بنیاد به اجرا درآمد.

در این میان، با گذشت تقریباً یک دهه از عملکرد این بنیاد، متأسفانه پژوهش دقیقی در رابطه با میزان کارایی و تحقق اهداف این بنیاد، در دسترس نیست. اما به‌طور کلی می‌توان گفت که عملکرد آن موفقیت‌آمیز نبوده است؛ زیرا در چند سال اخیر، مهاجرت نخبگان باوجود حمایت‌های بنیاد ملی نخبگان، افزایش چشمگیری داشته است و ایران رتبه اول را در

جهان در زمینه فرار مغزها^۱ کسب کرده است (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۹). پژوهش‌های صورت گرفته دلیل این امر را به طور دقیق بررسی نکرده‌اند. علاوه بر آن، اکثر آنها با استفاده روش‌شناسی‌های کمی گرایانه صورت پذیرفته‌اند و به طور مستقیم، نخبگان و استعداد‌های برتر تحت حمایت بنیاد ملی نخبگان را بررسی نکرده‌اند. به همین دلیل، پژوهش حاضر سعی داشته است، با استفاده از روش‌شناسی کیفی و نظریه زمینه‌ای این امر را بررسی کند.

با بررسی بستر تحقیق (بنیاد ملی نخبگان)، محققان به این نتیجه رسیدند که واکاوی فهم نخبگان و استعداد‌های برتر تحت حمایت بنیاد ملی نخبگان از برنامه‌های مختلف بنیاد ملی نخبگان، بسیار ضروری و لازم است. زیرا بنیاد ملی نخبگان از بدو تاسیس، برای جذب و نگهداری نخبگان برنامه‌های مختلفی را اجرا نموده است و نخبگان و استعداد‌های برتر در سطوح متفاوتی در آن مشارکت داشته‌اند. این برنامه‌ها در طی دوره‌های مدیریتی مختلف، تغییراتی را به خود دیده‌اند و اهداف متفاوتی را دنبال کرده‌اند که اصلی‌ترین هدف آنها جلوگیری از مهاجرت نخبگان و جذب آنها در کشور بوده است. اما همچنان که ذکر شد، این برنامه‌ها برای رسیدن به این اهداف کمکی نکرده‌اند. زیرا میزان خروج نخبگان روند افزایشی داشته است. به همین دلیل، با توجه به فقدان پژوهش‌های دقیق در این زمینه و عدم ارزیابی و بررسی کیفی این موضوع، هدف تحقیق حاضر بررسی تجربه و فهم استعداد‌های برتر تحت حمایت بنیاد ملی نخبگان از مشارکت در برنامه‌ها و فهم آنان از عملکرد آن برنامه‌ها است.

چارچوب مفهومی^۲

با در نظر گرفتن تفاوت‌های فلسفی و پارادایمی روش‌های کمی و کیفی در تحقیقات اجتماعی (پتن^۳، ۲۰۰۱)، پژوهش‌های کیفی از چارچوبی مفهومی در مقابل مبانی و چارچوب نظری در روش‌های کمی استفاده می‌کنند. چارچوب مفهومی، مفاهیمی را شامل می‌شود که تمرکز اصلی مطالعه بر آن‌ها استوار است (کرسول^۴، ۲۰۰۷؛ پتن^۵، ۲۰۰۱؛ بلیکی^۵، ۲۰۰۷). بدین

1. Brain Drain
2. Conceptual Framework
3. Patton
4. Creswell
5. Blaikie

ترتیب، پژوهش حاضر از رویکرد تفسیری^۱ در جامعه‌شناسی، به‌منظور ساخت چارچوب مفهومی بهره خواهد برد. رویکرد تفسیری، بر خلاقیت، فعال بودن، سازندگی، سیالیت واقعیت، قابلیت ساخت معنا و قابلیت ساخت و تغییر محیط توسط انسان و به‌طور کلی، بر انسان کنشگر فعال معنا ساز تمرکز دارد (پتن، ۲۰۰۱؛ کرسول، ۲۰۰۷؛ نیومن^۲، ۲۰۰۶). بدین‌سان، رویکرد تفسیری در مقابل رویکرد اثبات‌گرایی اجتماعی قرار می‌گیرد که در پی کشف قوانین از پیش موجود جهان اجتماعی است. رویکرد تفسیری، با اصل قراردادادن «شرایط»، بر این تصور است که انسان‌ها با توجه به شرایط متفاوت، معناهای متفاوتی را می‌سازند و نمی‌توان مدل عام و فراگیری را از کنش‌های آنان شناسایی کرد؛ مگر بر اساس شرایط، تجربیات منحصر به فرد زندگی افراد و موقعیت‌ها و وضعیت‌های خاص (پتن، ۲۰۰۱؛ نیومن، ۲۰۰۷). با چنین رویکردی، شناخت علمی چگونه حاصل می‌شود؟

در رویکرد تفسیری، پژوهش علمی در صدد فهم معنای کنش‌های متقابل معنادار افراد است. بر این اساس، دانش در کنش‌های هر روزه افراد موجود است و در واقع، معرفت و دانش چیزی فراتر از کنش‌های متقابل افراد و زندگی روزمره افراد نیست. بنابراین، دانش عامیانه (معرفت عامیانه) منبع اصلی برای پژوهش به‌شمار می‌رود و روش‌های علمی باید بر این منابع استوار باشند. در نتیجه این پیش‌فرض، دانش و معرفت به‌وسیله دانشمندان و نخبگان تولید نمی‌شود، بلکه دانش از طریق همه مردم، مدام در حال تولید شدن است. بدین ترتیب، فاعل و مفعول شناخت، یکسان شده و محقق، خود هم تحقیق‌کننده (کسی که تحقیق انجام می‌دهد) و هم تحقیق‌شونده (کسی که مورد تحقیق قرار می‌گیرد) است (کرسول، ۲۰۰۷؛ ترنر^۳، ۲۰۰۳، ریتزر^۴، ۲۰۰۴). بر همین اساس، در این پژوهش سعی شده است، فهم استعداد‌های برتر تحت حمایت بنیاد ملی نخبگان از فرایند استعداد برتر شدن، بررسی شود.

البته در این مسیر، از راهنمایی پژوهش‌های پیشین نیز استفاده شده است. پژوهش‌های پژوهشگرانی همچون طیبی و همکاران (۱۳۹۰)، میرترابی و خاوری‌نژاد (۱۳۹۳)، شاه‌آبادی

1. Interpretive approach
2. Neuman
3. Turner
4. Ritzer

(۱۳۹۳)، شاه‌آبادی و همکاران (۱۳۹۱)، علاالدینی (۱۳۸۸)، قلی‌پور و روشندل‌اربطانی (۱۳۸۹)، عسگری و همکاران (۱۳۸۷)، فلاحی (۱۳۸۹)، ساروخانی و جهانی‌دولت‌آبادی (۱۳۸۸) و بسیاری دیگر از پژوهش‌ها، از جمله پژوهش‌هایی هستند که در داخل کشور انجام شده‌اند. از نتایج پژوهشگران خارجی همانند موتھانا^۱ (۲۰۱۵)، کالپینی و همکاران^۲ (۲۰۱۲)، ادیامبو^۳ (۲۰۱۳)، ماسلین و همکاران^۴ (۲۰۱۵)، ارتیگا^۵ (۲۰۱۱)، فیوره و همکاران^۶ (۲۰۱۵) و ... نیز استفاده شد. البته شایان ذکر است که بیشتر این تحقیقات در رابطه با مهاجرت نخبگان انجام شده است و همانند تحقیق حاضر، به شیوه کیفی و به‌طور مستقیم، برنامه‌های بنیاد ملی نخبگان و بررسی عملکرد آن را، بررسی نکرده‌اند. در این میان، از نظریه‌های کارکردگرایانه، سیستمی، تضادی، شبکه مهاجرت‌ها، کشش و امید، نظریه‌های فرهنگی، نظریه نظام جهانی و ... به‌عنوان راهنمایی برای چارچوب‌بندی مفهومی پژوهش استفاده شد. بدین معنی که این استفاده و راهنمایی، در تحقیق حاضر همانند پژوهش‌های کمی در مقام چارچوب نظری نیست، بلکه در مقام راهنمای طراحی چارچوب مفهومی، برای پیکربندی مصاحبه‌ها، حساسیت نظری^۷ و ... استفاده خواهد شد.

روش‌شناسی

روش‌شناسی تحقیق حاضر، بر اساس پارادایم تفسیری (از میان پارادایم‌های اثباتی و انتقادی و تفسیری)، پیکربندی شده است. در این مسیر، پژوهش حاضر روش‌شناسی کیفی را برمی‌گزیند. در این میان، بر اساس پاسخ‌گویی به سؤالات و اهداف تحقیق، روش کیفی نظریه‌زمینه‌ای در طراحی روش‌شناسی تحقیق استفاده شد. نظریه‌زمینه‌ای توسط گلیرز و اشتراوس^۸ در سال ۱۹۶۷ در کتاب *کشف نظریه‌زمینه‌ای* مطرح شد. این روش‌شناسی از این نظر اهمیت

1 . Muthanna

2 . Kalipeni et al.

3 . Odhiambo

4 . Muslin et al.

5 . Ortiga

6 . Fiore et al.

7 . Theoretical Sensitivity

8 . Glaser & Strauss

دارد که از یک سو به نظریه‌سازی و از سوی دیگر به ایجاد ظرفی برای تحلیل داده‌های کیفی منجر می‌شود. این روش در پی دستیابی به میزان بیشتری از توصیف، به دنبال تولید یا کشف نظریه است. محقق نظریه‌زمینه‌ای، به دنبال توسعه نظریه در بررسی و مطالعه کسانی است که در فرایند کنش یا تعامل مشترکی درگیرند. در واقع، نظریه تولیدشده در این روش، از خارج بر تحقیق تحمیل نمی‌شود، بلکه تولید شده و متکی بر داده‌های اخذشده از مشارکت‌کنندگان است که فرایندی را تجربه کرده‌اند. در این مسیر، دو رویکرد اصلی در نظریه‌زمینه‌ای وجود دارد که عبارت است از: رویکرد عینی‌گرایی^۱ اشتراک و کوربین^۲ و رویکرد سازنده‌گرایی^۳ چارمز^۴ (ایمان، ۱۳۹۱: ۷۱). در پژوهش حاضر، از رویکرد عینی‌گرایی اشتراک و کوربین (۱۳۹۰) استفاده خواهد شد.

نمونه‌گیری پژوهش حاضر، بر اساس نمونه‌گیری هدفمند^۵ و زنجیره‌ای^۶ است. در این مسیر، سعی شده است از میان المپادی‌های دانش‌آموزی و دانشجویی، دانشجویان نمونه‌کشوری، دانش‌آموختگان برتر، مخترعان کشوری و جهانی و... استعدادهای برتر با سابقه و فعال، استعدادهای برتر جدیدالورود، رشته‌های مختلف و... انتخاب شوند. همچنین، فرایند جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌عمیق، تا رسیدن به اشباع نظری بر اساس نمونه‌گیری نظری^۷ ادامه یافت و در این مسیر، با ۱۱ نفر از مشارکت‌کنندگان مصاحبه‌هایی انجام شد. در مجموع، بیشینه و کمینه مصاحبه‌ها بین ۵۶:۲۴ دقیقه تا ۲۲۸:۷۸ دقیقه متغیر بود که بالغ بر صد ساعت شد. به‌طور میانگین نیز مصاحبه‌ها با هر مشارکت‌کننده، ۹۷ دقیقه به طول انجامید. سپس، مصاحبه‌های ضبط‌شده به متن تبدیل شد. شایان ذکر است که فرایند جمع‌آوری داده‌ها، همراه با تحلیل داده‌ها به پیش رفت. در فرایند تحلیل داده‌ها، از تحلیل خط به خط^۸ برای کدگذاری باز^۹ استفاده شد و همراه با توسعه مفاهیم و مقوله‌ها، از

1. Objectivist
2. Strauss and Corbin
3. Constructivist
4. Charmaz
5. Purposive Sampling
6. Chain
7. Theoretical Sampling
8. Line-by-Line
9. Open Coding

کدگذاری محوری^۱ و گزینشی^۲ استفاده شد. اعتبار^۳ یافته‌ها به وسیله روش‌های مثلث‌بندی^۴ (مشارکت و درگیری محقق در فرایندهای مختلف بنیاد ملی نخبگان)، درگیری و مشارکت طولانی در تحقیق^۵، تأیید مشارکت‌کنندگان^۶ و بازاندیشی^۷ تأیید شد. پایایی تحقیق نیز به وسیله تأیید کدگذاری‌های چندجانبه از جانب کدگذاران مختلف، توسط متخصصان و کارشناسان انجام شد.

یافته‌های تحقیق

تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته بر متن مصاحبه‌ها، که در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی صورت گرفته بود، در این جا به طور جزئی‌تر ارائه می‌شوند. در این مسیر، ابتدا مفاهیم مستخرج از گزاره‌ها و متن، در جدول مفاهیم شماره ۱ آورده می‌شوند. سپس مقولات فرعی و اصلی که از آن مفاهیم منتج شده است و پس از آن مقوله هسته که از این مقولات فرعی و اصلی استخراج شده است، نمایانده می‌شوند. پس از آن، مدل پارادایمی استخراج شده، براساس شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، بستر یا شرایط زمینه‌ای، پدیده مرکزی، استراتژی‌ها و پیامدها بیان می‌شود. در نهایت، در قسمت بحث و نتیجه‌گیری، سعی خواهد شد طرح‌واره نظری فرایند به مثابه نظریه‌ای خرد و کوچک مقیاس ارائه شود. شایان ذکر است که در تمامی نقل قول‌های مستقیم این بخش، جملاتی که با نشانگان کوروشه - {} - مشخص شده‌اند، توضیحات پژوهشگر برای تشریح دقیق‌تر فضای مصاحبه‌ها هستند.

همچنان که بیان شد، این پژوهش قصد داشت، تجربه و فهم نخبگان و استعداد‌های برتر را از مشارکت در برنامه‌های بنیاد بررسی کند. همچنین هدف دیگر آن فهم نخبگان و استعداد‌های برتر از عملکرد برنامه‌های متنوع بنیاد ملی نخبگان بوده است. به همین دلیل، از فرایندهای مشارکت در برنامه‌های بنیاد، در گذشته و امروز، هدف بنیاد از اجرای این برنامه‌ها،

1. Axial Coding
2. Selective Coding
3. Credibility or Trustworthiness
4. Triangulation
5. Prolong Engagement
6. Member Checking
7. Reflexivity

گوناگونی و ویژگی‌های برنامه‌ها، ارزیابی برنامه‌ها، نقش نخبگان در اجرا و ارزیابی برنامه‌های جدید و... مورد کنکاش و کندکاو قرار گرفته است و در نهایت، معنای ذهنی آنان در قالب این مقوله هسته خلاصه شده است. به‌طور دقیق‌تر، این مقوله از ۷ مقوله اصلی، ۲۱ مقوله فرعی و ۱۴۱ مفهوم، بر ساخته شده است. در بررسی جزئی‌تر و دقیق‌تر این مقوله هسته بر اساس مقوله‌های اصلی و هسته، توضیحات و شواهد گسترده‌ای از متن ذکر خواهد شد.

جدول ۱- مفاهیم، مقوله‌های فرعی، اصلی و هسته

مقوله هسته	مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	مفاهیم	
چالش‌های فراگیر نخبگان در مواجهه با تجربه برنامه‌های ایدئولوژی گرا و کم کارکرد بنیاد	مشارکت جویی از نخبگان در برنامه‌ها	مشارکت مدار بودن بنیاد در گذشته	مشارکت مداری بیشتر نخبگان در گذشته، برنامه‌های فعالانه بنیاد در گذشته، برنامه‌های پویاتر در گذشته، برنامه‌های گروهی‌تر بنیاد در گذشته.	
		مشارکت مداری نخبگان	مشارکت فعالانه، سمت‌های فرهنگی، ارایه مشاوره‌های فرهنگی اجتماعی، مسئولیت‌های فرهنگی، اجرای برنامه‌ها، مشارکت مؤثر در سفرها، همایش‌ها و اردوها.	
	برنامه‌های جذب و جلوگیری از خروج نخبگان	جذب نخبگان	اهداف جذب گرایی، برنامه‌های جذب کننده، برنامه‌های حفظ کننده، برنامه‌های حافظ سرمایه، برنامه‌های حافظ پول، وابسته سازی نخبگان، برنامه‌های وابسته ساز.	
		تقویت سویه‌های اجتماعی نخبگان	آشنایی نخبگان با همدیگر، گردهم آیی‌های نخبگان، استفاده از نظرات نخبگان، به اشتراک رسانی دانش.	
			چندبعدی کردن نخبگان، تلاش در جهت بسط ابعاد غیر علمی نخبگان، تلاش برای بسط سویه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نخبگان، تقویت آستانه صبر نخبگان، تقویت ظرفیت اجتماعی.	
	برنامه‌های ایدئولوژی گرای کم کارکرد	برنامه‌های ایدئولوژی گرای کم کارکرد	رویکرد دفتر مشقی بنیاد	خودنمایی بنیاد، تکمیل دفتر گزارش، تکمیل دفتر مشق، ارایه برنامه‌ها به مثابه گزارشی در جهت عملکرد سالانه.
		ایدئولوژی گرای کم کارکرد	ایدئولوژی گرای سیاسی	مریبان کم سواد، فن بیان ضعیف مریبان، نگاه سیاسی مریبان، نگاه ایدئولوژیک مریبان.

		برنامه‌های تحمیلی	نسنجیدن نیازهای نخبگان برای برنامه‌ها، نظرخواهی نکردن از نخبگان برای برنامه‌ها، نفهمیدن نیازهای نخبگان، درک نکردن دردهای نخبگان.
		برنامه‌های ایدئولوژی گرای جنسیتی	حذف برنامه‌های جمعی، حذف برنامه‌های جنسیتی مختلط، حذف برنامه‌های کوهنوردی مختلط.
			برنامه‌های درحال نزول، اطلاع‌رسانی‌های درحال ضعیف ترشدن، سیاست کاهش مشارکت کننده، سیاست مشارکت حداقلی با تشریفات.
		برنامه‌های نمایشی	زیاده‌روی در برنامه‌ها، زیاده‌روی در همایش‌ها، خودنمایی بنیاد.
		برنامه‌های کم کار کرد	برنامه‌های غیر کاربردی، برنامه‌های بی کار کرد، برنامه‌های کم کار کرد.
			برنامه‌های نمایشی، برنامه‌های غیر مفید، برنامه‌های بی فایده،
			برنامه‌های ضعیف، برنامه‌های بی نظم، محتوای ضعیف برنامه‌ها، برنامه‌های فرهنگی سلبی، برنامه‌های فوق‌العاده فشرده.
		برنامه‌های ایدئولوژی گرای اسلامی / ایرانی	برنامه‌های ایدئولوژیک، شعارهای ایدئولوژیک، برنامه‌های فرهنگی ایدئولوژیک، برنامه‌های فرهنگی ضدروشن‌فکری دینی، تلاش برای القای برنامه‌ها، فشار فراوان برای دین‌داری، افراط و تفریط، برنامه‌های فشرده اعتقادی.
			شعار ایدئولوژیک دروغ: علم اگر در ثریا باشد مردمانی از سرزمین پارس بدان دست می‌یابند، حدیث جعلی، تقویت هویت ملی از طریق حدیث جعلی، تقویت هویت مذهبی از طریق حدیث جعلی.
		طراحی برنامه‌های جایگزین به گزینش نخبگان	به نقد کشیده شدن برنامه‌های موجود
اعتراض به برنامه‌ها، اعتراض به حذف برنامه‌های گروهی، اعتراض به تفکیک جنسیتی، شکایت به مسئولان بنیاد،			
طراحی شدن برنامه‌های جایگزین	به هر دری زدن، تلاش بی‌وقفه، هزینه‌های بی‌شمار، هر غلطی کرن.		
	ارایه طرح، ارایه برنامه، ارایه ایده، نقش آفرینی.		

برنامه‌های جایگزین لغوشده	پیشنهادات ابترمانده	ایده‌های اجرانشده، پیشنهادهای ابتر، لغو پیشنهادها، نشیندن برنامه‌ها، بهانه‌های بنی اسرائیلی، نشیندن.
	برنامه‌های رهاشده	ردشدن طرح‌ها، کنسل شدن ایده‌ها، برنامه‌های لغوشده، نصفه ماندن طرح‌ها، گیر کردن در پروسه بروکراسی، ناقص رهاشدن برنامه‌ها.
نامیدی نخبگان و ناتوانی بنیاد در جذب سرمایه‌ها	بی‌نتیجه ماندن برنامه‌ها	نتیجه‌نگرفتن، دستاوردنداشتن، تخصیص ندادن بودجه، بی‌ثمر بودن، پشیمان‌شدن، اعتراف به اشتباه، هزار راه رفتن و بی‌ثمری هزارویک راه رفته.
	فرار سرمایه‌ها	عدم جذب نخبگان، عدم حفظ سرمایه، عدم حفظ پول، فرسایش روانی شدید، دیوانه‌شدن، زیر دست ماندن، زیر انسان‌ها کوچک‌تر از خود ماندن، تحقیرشدن، فعالیت زیر دست انسان‌های کوچک‌تر از خود، سوختن جگر، خون دل خوردن، رنج کشیدن، دلخوری.
	فرسایش روانی نخبگان	مضحکه‌شدن، مسخره‌شدن، آسیب‌های روانی دیدن.
گذار از بنیاد	کناره‌گیری از برنامه‌ها	کناره‌گیری از برنامه‌ها، عدم مسئولیت‌گزینی، اشتباه در محاسبات.
		رها کردن برنامه‌ها، پشت دست داغ کردن، تک و توک رفتن،
	کناره‌گیری از بنیاد	از چشم افتادن بنیاد، کم‌فروغ‌شدن بنیاد، خسته‌شدن از بنیاد، دل‌بریدن از بنیاد، دل‌کندن از بنیاد.
		از دست رفتن شبکه نخبگانی، فراموش کردن دوستان بنیادی.
تضاد با بنیاد	درگیرشدن با مسئولان بنیاد، کنتاکت پیدا کردن با مسئولان بنیاد، پدید آمدن بحث و جدل با مسئولان بنیاد، حرف ناشنوی مسئولان.	

مقوله اصلی اول: مشارکت جویی نخبگان در برنامه‌ها

بیشتر نخبگان و استعدادهای برتری که بیشتر از ۵ سال تحت حمایت بنیاد ملی نخبگان بوده‌اند، مشارکت بسیار پرشور و کاملی در برنامه‌های بنیاد داشته‌اند. همچنین، همه آن‌ها مدعی هستند برنامه‌های بنیاد در گذشته (بیش از ۴ سال پیش)، بسیار مشارکت‌مدارانه و پویا بوده است. اکثر آن‌ها نیز از فعالان و مجریان این برنامه‌ها بوده‌اند و تعدادی از آن‌ها نیز سمت‌هایی

در برنامه‌های متفاوت داشته‌اند. اما به نظر آن در سال‌های اخیر، به‌ویژه بعد از مدیریت خانم دکتر سلطان‌خواه، این رویکرد مشارکت‌مدارانه و برنامه‌های پویای بنیاد، رو به ضعف نهاده است؛ برای مثال، ستاره که یکی از اولین استعدادهای برتر تحت حمایت بنیاد ملی نخبگان بوده است، درباره مشارکت خود در برنامه‌های بنیاد، این‌گونه می‌گوید: «نه تنها که شرکت می‌کنم، بلکه آن قدر شرکت کردم که این دوره با عنوان مشاور فرهنگی بنیاد نخبگان، ازم کار می‌خواستن و مشورت می‌خواستند که چه برنامه‌هایی بذاریم و چه برنامه‌هایی نذاریم.» حسین نیز همانند ستاره از حضور فعالانه خود و البته همراه با شبکه دوستی نخبگانی خود می‌گوید:

«خودشون می‌دونن اولین نفرایی که شرکت می‌کنن، ما ده دوازده نفریم. الان بچه‌ها از اول هفته خوشحالن که همین چارشنبه همین هفته‌ای که میاد، یه برنامه‌ای گذاشتن.»
مهرانه نیز که از قدیمی‌های بنیاد است، این‌گونه ادامه می‌دهد:
«معمولاً دور همی‌هایی که جمعن تو تهران، دور همی‌های سالانه. ولی اینجا در شیراز معمولاً دور همی‌ها رو، مراسم‌ها رو یا مثلاً هم‌اندیشی‌ها رو بوده تاجایی که امکان داشته، حضور داشتم به‌هرحال.»

مقوله اصلی دوم: برنامه‌های جذب و جلوگیری از خروج نخبگان

استعدادهای برتر، اهداف متفاوتی را در اجرای برنامه‌های بنیاد دنبال می‌کنند؛ اما به‌طور کلی می‌توان همه برنامه‌ها را در قالب جذب و جلوگیری از خروج نخبگان توصیف و تفسیر نمود. در واقع، به‌نظر نخبگان هدف اصلی بنیاد از اجرای برنامه‌های متفاوت، جذب و نگهداری نخبگان در کشور است. بدین معنا که با استفاده از برنامه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، ایران‌گردی، سفر، همایش و... نخبگان را به ماندن و زندگی و کار در ایران ترغیب می‌کنند، تا بدین ترتیب سرمایه‌های کشور حفظ شود. برای مثال، ستاره در این زمینه این‌گونه توضیح می‌دهد که: «نخبه‌ها صاحب‌نداشتن، می‌خواست صاحب‌دارشون کنه. حالا با لفظ خیلی عامیانه، می‌خواست بی‌صاحب نباشن... ته حرف بنیاد نخبگان اینه که آی

نخبگان! نرید، پول مملکت داره می‌ره، خب؟ ته حرفش اینه، ولی نمی‌تونه از پشش بریاد، من تو دامن بنیاد نخبگان بزرگ شدم.»

مارال نیز در این باره این گونه توضیح می‌دهد که بنیاد ملی نخبگان، به‌طور مداوم سعی دارد نخبگان را در جایگاه فعلی حفظ کند:

«والا یه هدفی که بنیاد داره، خیلی هم بارزه، اینه که سعی داره که ما رو به زور، همین جور نخبه نگه داره، که خب این به زور نخبه‌بودنه، خودش خیلی ضرر داره.»

زینب نیز همانند ستاره، هرچند جذب و نگهداری نخبگان را از اهداف برنامه‌های بنیاد می‌داند، اما فکر می‌کند که از دیگر اهداف این برنامه‌ها، اجتماعی کردن نخبگان است. بدین معنی که در نظر وی، بنیاد با این فرض که نخبگان اکثراً در فضای علمی مشغول هستند و از روابط اجتماعی کمتری برخوردارند، سعی می‌کند آن‌ها را در بستری اجتماعی تر قرار دهد و سویه‌های اجتماع‌گرایانه آن‌ها را تقویت کند. وی چنین دلیل می‌آورد که:

«به‌طور کلی، اکثر بچه‌ها بیشتر توی یه مسیر هستن، همون علمو مسیر استعداد علمی شون. مثلاً می‌گردن باور کنن، به‌خاطر همین بنیاد فکر می‌کرده که خیلی اجتماعی نشدن یا خیلی بحث مسائل اجتماعی رو آشنایی ندارن. مسائل فرهنگی هنری رو، تمایلات اجتماع‌عیشون ضعیفه، تصور بنیاد فکر می‌کنم این بوده، گفتن که اینا رو بذاریم بچه‌ها دور هم جمع بشن، کار گروهی شرکت کنن.»

وی با این اوصاف، این نکته را نیز بیان می‌دارد که بنیاد و مسئولان، رویکرد دفتر مشقی را نیز احتمالاً دنبال می‌کنند. بدین معنی که برای گزارش عملکرد سالانه خود، هر مسئول و سازمانی باید تعدادی برنامه اجرا کند و بازخورد آن را به مقام‌ها و سازمان‌های بالاتر انعکاس دهد. این رویکرد و این رویه، در اینجا رویکرد دفتر مشقی نام‌گذاری شد. وی این گونه شفاف‌سازی می‌کند که: «شاید حالا یه چیزهای دیگه هم پشتش باشه، من زیاد نمی‌دونم، نمی‌شه هم پیش‌بینی کرد، یعنی نمی‌تونم قضاوت کنم. شاید مثلاً، یعنی هر کسی میاد، هر مسئولی میاد، می‌خواد بگه من این کارارو کردم دیگه.»

زهره این روند را با شفافیت بیشتری توضیح می‌دهد:

«می‌دونید، فکر می‌کنم هر بنیادی باید یک سری کارهایی انجام بده. هر بنیادی توی هر شهری یه سری کارهایی انجام بده که بتونه به بنیاد تهران ارایه بده. به خاطر همین، اینا مجبورن توی یک مدت خاصی، یه سری، چندتا برنامه گذاشته باشن دیگه!»

زهره این روند را با سویه‌های اجتماع‌محورانه و آشنایی‌ساز اهداف بنیاد، بدین طریق پیوند می‌دهد:

«یکیش همین که نخبه‌ها دور هم جمع بشن. من گفتم که یکی از فایده‌هایی که مثلاً من الان طرح جدید کار می‌کنم، سر همین بود. این می‌تونه یه فایده‌اش باشه، گرد هم بیان، با هم بگن، ارتباط داشته باشن. یکی این. یکیم آآآ شاید از جهتیم اینکه حس کنن دارن، یه کاری دارن می‌کنن! اینم می‌تونه باشه.»

مقوله اصلی سوم: برنامه‌های ایدئولوژی‌گرای کم‌کارکرد

اکثر استعدادهای برتر و مشارکت‌کنندگان تحقیق که در برنامه‌های بنیاد، مشارکت فعالی داشته‌اند، در ارزیابی کلی برنامه‌های بنیاد، این برنامه‌ها را در مجموع، برنامه‌های کم‌کارکرد و ایدئولوژی‌گرا توصیف کرده‌اند. برای نمونه می‌توان صحبت‌های ستاره را در این باره شنید:

«تو هر اردو و برنامه‌ای یه مقدار زیادی ایدئولوژی هست، حالا یا این ایدئولوژی سیاسی یا دینی یا فرهنگی و شعار بنیاد می‌دونید چیه؟ دانش اگر در ثریا باشد، مردمانی از پارس بدان دست خواهند یافت؛ ۱. حدیث معتبره؟ خب من می‌دونم حدیث جعلیه! پس شعار یک بنیادی اینه که می‌خواد با حدیث جعلی به من هویت ملی بده؟ باشه! منم هویت دار شدم! من می‌دونم، شمام که جامعه‌شناسید، می‌دونید که هویت این جوری شکل نمی‌گیره.»

وی این‌گونه ادامه می‌دهد که:

«یعنی نگاه کنید تو کشورای پیشرفته دنیا، ما کشور مسلمانونی نداریم که انقد خوب باشه که ذاتش آدمو جذب کنه که بره مثل اون بشه. بنیادم همینه، بنیاد می‌گه من یک نهاد، با این اسلامی ایرانیش! می‌گه من مذهبییم و ملیم. دیگه بعد عملکردش طوری نیست که منو مذهبی کنه، مثل مامانیه که نماز رو می‌خونه، بعد از نماز با عصبانیت می‌زنه تو سر بچش. اون بچه تعمیم می‌ده که ااا آدم که نماز می‌خونه آدم خوبی نیست.»

حسین نیز در این راستا ادامه می‌دهد:

«برنامه‌ها بله. بعد مذهبیش واقعاً رفته بالا و شاید زیاد باشه این قدر، کسی که تا این سن اومده بالا، اگر نیاز بوده یه سری از آموزه‌ها رو یاد بگیره، همون اجتماع، خانواده بهش یاد دادن، اگر نیاز بدونه که بخواد یاد بگیره، مثل آقای ستاری {اشاره‌ی وی به دوستش است} می‌ره می‌گه من کم دارم، نیاز دارم که اینو یاد بگیرم. می‌ره شرکت می‌کنه تو همچین کلاسایی که حتی حاضره واسش، خودشم پول بده.»

وی معتقد است که تأکید بیش از حد بنیاد بر این برنامه‌ها، موجب کژکارکردی شدن برنامه‌ها شده و نتیجه‌ی عکس داده است؛ تاجایی که این گونه ادامه می‌دهد:

«می‌گن 'خیر الامور اوسطها' یعنی وسط رو بگیرید برید جلو. ما بیاییم تمرکز کنیم، شما بیاین دین رو یاد بگیر، فشارم بذاریم روش. خب معلومه دیگه، یه قانونی هست که می‌گه پس می‌زنه، هر چی شما فشار بیشتر کنید، پس می‌زنه. یعنی بدتر ضد می‌کنن با این قضیه.»

همچنین، مشارکت کنندگان از نمایشی بودن برنامه‌ها شکایت دارند و معتقدند که در کنار این مسئله، برای بسیاری از برنامه‌ها، هزینه‌های گزاف و نادرستی نیز خرج می‌شود. امین در این زمینه نقل می‌کند که:

«یه مثالشو من بگم که مثلاً اون موقع در مورد وام ازدواج، وام مسکن نخبگان، قرار بود ۱۴ درصد سود بگیرن. یه وام ۵۰ میلیونی بود، ۱۴ درصد سود! آقای رئیس‌جمهور {آقای احمدی‌نژاد} تو همین جلسه قرار شد، به اینکه دوستان گفتن که مثلاً پیشنهاد دادن که وام بشه ۱۲ درصد و وام قراره تصویب کنیم، هیئت دولت اونجا همه تصویب کردن که وام بشه ۱۲ درصد. بعد یه آقای روحانی هم اونجا نشسته بودن، نمی‌دونم اسمشون چی بود، از ایشونم نظر پرسیدن که شما هم حرفی ندارین؟ گفتن چرا به نظرم بکنیدش ۹ درصد. بعد... [خنده] بعد دستور هورا کشیدنو اینا. آقای رئیس‌جمهورم گفتن که خب ۹ درصد بنویسید! تصویب کردن! آقای رئیس‌جمهور گفتند، هیئت دولت تصویب کرد. بعد آخرش خود آقای رئیس‌جمهور گفت حالا ما نوشتیم، ولی بانکارو که شما می‌شناسید! یعنی همش واقعاً... فقط نمایشه.»

مارال نیز در رابطه با نمایشی بودن و صرف هزینه‌های زیاد، این گونه تکمیل می‌کند که:

«یه خرجای خیلی زیادی ای مثلاً پای اینکه حالا مثلاً، ما رفتیم اردوی ماه خدا بردمون توی هتل خیلی خوب، خیلی مثلاً می‌رسیدن بهمونو اینا. خیلی خوب بود از لحاظ امکاناتی اینا که در اختیارمون قرار داده بودن، ولی خب آدم بخواد در کلیت ماجرا فکر کنه، وقتی اینا هزینه ندارن که بیان بدن به من تا من تحقیق انجام بدم، شاید مثلن از اون برنامه‌ها کم کنن هزینه‌هاشونو یا مثلاً حالا یه کاری که کردن به ما کمک هزینه می‌دادن، الان قطع کردن کمک هزینه‌هاشونو، بعد اینو مثلاً گذاشتن برای تحقیقات، این کار خیلی خوبه... آره می‌گم یه خرجای خیلی زیادی و الکی می‌کنن برای حالا خیلی وقتا برای تشریفاتی که حتماً رعایت شه، خیلی وقتا برای اردوهایی که مثلاً یه سری کارا مثلاً انجام بده بنیاد نخبگان که حالا زمینه مذهبی داره. برا اون کارا خیلی خرج می‌کردن همیشه، مثل همین اردوی ماه خدا. نمی‌دونم شاید اشتباه باشه، ولی من فکر کنم می‌شد هزینه‌ها رو جایی خرج کنن که واقعاً به پیشرفت علمی نخبگان بیشتر مثلاً کمک می‌کرد.»

به‌طور کلی، آنچه از گفته‌های نخبگان و استعداد‌های برتر برمی‌آید، آن‌ها در برنامه‌های بنیاد زیاد مشارکت داشته‌اند و از این بابت رضایتی نسبی دارند. اما به مرور زمان، از این میزان رضایت کاسته شده است؛ زیرا برنامه‌ها کارکرد چندانی نداشتند و میزان بی‌نظمی و ایدئولوژی‌گرایی برنامه‌های بنیاد، در سال‌های اخیر، افزایش داشته است. به هر ترتیب، نخبگان و استعداد‌های برتر با ارزیابی این وضعیت، سعی داشته‌اند فضا را تغییر دهند که در بخش بعدی این تلاش آنان را بررسی خواهیم کرد.

مقوله اصلی چهارم: طراحی برنامه‌های جایگزین به گزینش نخبگان

مشارکت‌کنندگان تحقیق، در مواجهه با برنامه‌های کم‌کارکرد بنیاد ملی نخبگان، دست به اعتراض زده‌اند و بارها برنامه‌های جایگزین را مطرح کرده‌اند. زینب در این مسیر، به گفته خودش پیشنهاد داده است:

«بیشتر از حد وظیفه خودم، مثلاً چیزایی که به ذهنم می‌رسید پیشنهاد می‌دادم، مثلن دکتر حسن‌لی می‌فهمیدن که من حالا جوونمو فکر می‌کنم حالا می‌تونم واقعاً کن‌فیکون کنم و اینا، ولی بهم میدون می‌دادن، اما عملاً می‌دیدم که نه! بنیاد نمی‌خواد که این کارا انجام بشه!»

در این میان، ستاره این گونه مطرح می‌کند که:

«برنامه‌ها و طرح دادیم که خیلش رد شد. خیلی طرح دادیم، ایده دادیم. من مثلاً دو یصد بار تا حالا گفتم به جای اردوی ورودی‌های جدید، بیاین کمپ ورودی جدید بزنید، به بخش مذهبی بزنید، به بخش روان‌شناسی بذارید، همه این کارا رو تو تفریح بکنید. همه می‌گن نه، سیاست‌های بنیاد به چیز دیگست. سیاست‌هاتون به درد خودتون می‌خوره!»

مهرانه نیز از طرح‌هایش و پشیمانی از آرایه آن‌ها می‌گوید:

«من قصد داشتم که برنامه‌ای داشته باشم در حوزه انجمن ادبی باشه تو بنیاد یا حتی برنامه‌هایی برای روزهای مناسبت‌های سعدی و حافظ، ولی شنیدم دوستان کارهای مشابهی کردن و بعد هم در واقع، کتاکت‌هایی پیش اومده با خود بنیاد، با مسئولان بنیاد، حالا اسم نمی‌خوام بگم.»

حسین هم به اعتراضات خود در تفکیک جنسیتی برنامه‌های بنیاد اشاره می‌کند و معتقد است که این مسئله، توهین به شعور نخبگان است. وی این چنین بیان می‌کند که:

«چندین بار، چندین بار [تلاش در جهت تغییر برنامه‌ها]، بحث همون که گفته بودن، اعلام کرده بودن برنامه‌های گروهی انجام نشه، یعنی مذکر و مؤنث با همدیگه انجام نشه! من به شکایتی کردم، ایمیل زدم به آقای مهندس نوروزی توی تهران، فکر کنم بشناسید، تو بخش فرهنگی هست و ایشون گفتن که بله آیین‌نامه درسته و سؤال بعدی پرسیدم که به نظر شما، آیا به شعور به نخبه توهین می‌شه یا نه دیگه؟! جواب ایمیل من رو ندادن.»

مقوله اصلی پنجم: برنامه‌های جایگزین لغوشده

همچنان که استعدادهای برتر گفتند، برنامه‌های بنیاد را به میزان زیادی نقد کردند و به اجرا، کیفیت و کمیت آن‌ها اعتراض کردند. آن‌ها در عوض، برنامه‌های بسیاری پیشنهاد دادند. این پیشنهاد برنامه‌های جدید، از سویی در راستای اعتراض به برنامه‌های جدید ظهور نموده است؛ بدین معنی که آن‌ها در راستای اعتراض و نقد برنامه‌های موجود، تلاش کرده‌اند که برنامه‌های جایگزین ارائه دهند. از جانب دیگر، مجموعه‌ای دیگر از برنامه‌ها به پیشنهاد خود بنیاد ارائه شده‌اند. بدین معنی که بنیاد، از گروهی از فعالان اصلی و همیشگی بنیاد، تقاضا نموده است تا

در قالب سفری به مشهد، ایده‌های خود را برای برنامه‌ها به بنیاد ارایه دهند و آن‌ها در این قالب، ایده‌هایی را مطرح کرده و به بنیاد عرضه کرده‌اند. گروهی دیگر از برنامه‌ها هم به پیشنهاد خود نخبگان و استعدادهای برتر، به بنیاد ارایه و پیشنهاد شده است. اما تقریباً تمامی برنامه‌ها لغو یا نیمه‌کاره رها شده‌اند؛ برای مثال زینب به سادگی و در قالب جمله‌ای ساده می‌گوید:

«خیلی پیشنهاد می‌دادم... خیلی پیشنهاد می‌دادم، ولی همیشه هم می‌گفتم ابتر می‌مونه.»

ستاره از قدیمی‌های بنیاد و از مشاوران و همکاران اصلی بنیاد بوده است و در برنامه‌های بنیاد، مشارکتی بسیار فعال و چشمگیر داشته است. وی از جانب بنیاد، با او درباره‌ی ارایه ایده‌اش، مشاوره و مشورت شده بود. وی این فرایند را این‌طور توضیح می‌دهد:

«بنیاد ما رو دعوت کرد، فعالان فرهنگی بنیاد نخبگان! رفتیم دیدم همه بچه‌هایی که تقریباً هر برنامه‌ای که بنیاد داشته می‌رفتیم، دور هم جمع بودیم. صبح جلسه بودیم، عصر تفریح تو هتل پنج ستاره. دو روز اول که منومون باز بود، از روز بعد بوفه شد کلاً، یعنی زندگی‌ای بود واقعاً واسه خودش. عذاب وجدان گرفته بودیم. گفتیم این هزینه رو دارین واسه چی می‌کنین. گفتن می‌خوایم از شما ایده بگیریم. کلی ایده دادیم، پنج روز تو مشهد. من واقعاً یکی از بهترین سفرهای زندگیم بود به جهت زیارتی و یکی از بدترین سفرام بود به جهت نتیجه و دستاورد. پنج روز ما ایده دادیم، طرح دادیم، نظر دادیم، تمام ایده‌ها و طرح‌ها و نظرامون یا اجرا نشد یا لغو شد. من به عنوان چی اونجا بودم، به عنوان مجری طرح ملی سلامت روان نخبگان!»

مقوله اصلی ششم: ناامیدی نخبگان و ناتوانی در جذب سرمایه‌ها

همانند بخش پیشین، پیامد «به نتیجه نرسیدن‌ها» و «نشدن‌ها» و «جواب‌نگرفتن‌ها» ایجاد ناامیدی و فرار نخبگان بوده است. در واقع، همچنان که در بخش پیشین ذکر شد، برنامه‌های پیشنهادی نخبگان به نتیجه نرسیده است و برنامه‌های خود بنیاد نیز کارکرد چندانی نداشته است. در نتیجه این امر، نخبگان ناامید شده و این مسائل، سرخوردگی آن‌ها را موجب می‌شود. در کنار این عوامل، نخبگان نیز میل به خروج از کشور پیدا می‌کنند. هاوین این ناراحتی و ناامیدی را این‌گونه مطرح می‌کند:

«واقعاً من ناراحت شدم! چون خب یه برنامه ریزی عادی نمی تونن بکنن. چه برسه به چیزای دیگه! وقتی بنیاد ملی نخبگان نسبت به بقیه سازمان‌ها، هم بودجش خیلی بیشتره، خیلی خود رهبری هم خیلی توجه داره روش نسبت به بقیه سازمان‌ها، ولی واقعاً زشت بود. مثلاً ساعت ۷ونیم بود مراسم، بعد نوشته بود که، دقیقاً من توی گوشیم دارم اس‌ام‌اسو، ساعت ۷ونیم مراسم بود، دیدار با ریاست جمهوری، ۷ونیم اس‌ام‌اس اوامده شما یه ساعت قبل بیاین برای چیزای اطلاعاتی و امنیتی که مثلاً چکتون کنیمو اینا و خیلی اطلاع رسانیشم کم بود. مثلاً خودم هی پیگیر بودم، زنگ می‌زدم تهران می‌پرسیدم الان کدمو چی باید بگیرم، فلان چیزو چی کار باید بکنم.»

مهرانه نیز اجرانشدن برنامه‌های متفاوت را موجب افسوس و حسرت خود می‌داند، زیرا وی فکر می‌کند با اجرانشدن و گردهمایی نداشتن نخبگان، از نظرات آن‌ها در هم‌اندیشی‌های آموزشی بی‌بهره مانده است:

«یه جورایی ازدست دادن این نظرها و اطلاعات بوده دیگه. درواقع حسرت این رو که کاش یه همچین جمعی رو می‌تونستم جمع بکنم از دوستان خودم و نظرات متفاوتشون رو می‌گرفتم که شاید به خودم کمک می‌کرد که یه نگاه تازه‌ای داشته باشم.»

زینب نیز این‌گونه شرایط را توصیف می‌کند:

«همشون بی‌فایده موندن، مخصوصاً که دیگه قبل از اینکه دولت بخواد عوض بشه، نمی‌دونم یک بهونه میوردن که بودجه بهمون نرسیده. نمی‌دونم دولت داره عوض می‌شه، به هر دلیلی که من نمی‌دونم، همه چیز ابتر و ناقص رها می‌شد و اونی نمی‌شد که باید بشه. یعنی مثلاً می‌دونستم ماها که یه جورایی رشته‌مون فرهنگیه و توی این حوزه صاحب نظر هستیم، به‌هرحال می‌تونیم راهنمایی کنیم، ازمون دعوت می‌کردن، با پیگیری تو جلسات شرکت می‌کردیم، اما نهایتاً کاری رو می‌کردن که خودشون می‌خواستن... هیچ کس به اندازه من پیگیر نبود و شرکت نکرد و خیلی هم سرخورده شدم.»

امین نیز معتقد است که این نشدن‌ها به تمسخر دیگران منجر شده است:

«ما فقط خودمونو نمی‌گیریم، ما خیلی از دوستان رو داریم می‌بینیم. در کنارشون هستیم، اونا هم عضو بنیاد نخبگان هستن، توی این راه قدم گذاشتن، دارن یه تلاشی می‌کنن. به‌هرحال

برای پیشرفتو علم و صنعتو پیشرفتو حالا هر کی تو تخصص خودش، آخرش همه گله‌گی دارن از اینکه ما اونجوری که باید حمایت نمی‌شیم. آخرشم به هیچ‌جا نمی‌رسیم، راهمون خیلی ناهمواره، همه یه جورایی حتی مارو مسخره هم می‌کنن. دیگه این مسخره‌شدنه. این مضحکۀ دست اینو اون شدن. به‌خاطر این قضیه، واقعاً دیگه ضربهٔ سنگینی داره وارد می‌کنه به آدمی که نخبه بهش اطلاق می‌شه به‌هر حال.»

ستاره نیز از نشدن‌ها می‌گوید و معتقد است که بنیاد اجازه نداده است که آن‌ها فعال شوند و ثمرهٔ آن نیز یک فرسایش روانی شدید است:

«ثمرش می‌شه یه فرسایش روانی خیلی شدید... و می‌رم زیر دست آدم‌هایی که از خودم کمتر می‌فهمن.»

مقولهٔ اصلی هفتم: گذار از بنیاد

بسیاری از نخبگان و استعداد‌های برتر، در مواجهه با این مسئله و این وضعیت، سعی می‌کنند از بنیاد گذار کرده و خود را بیشتر از این درگیر بنیاد نکنند و به‌همین دلیل سعی می‌کنند از آن گذر کنند؛ برای مثال ستاره این‌گونه می‌گوید که: «یک دوره همایش ملی نخبگان جوان رفتم که بعد پشت دستمو داغ کردم، بعد کلاً نرفتم، تگو توک هم برنامه‌های علمی.»

«ماکسیمم آدمی نیستم که برای خودش کوفایی بجنگم. من برای در قید حیات موندن می‌جنگم و حیات من چون در علمه و حیات من چون در حیات علمیه و برای علم می‌جنگم. اینه که آدمو می‌کشه و ته تهش جیگرشو می‌سوزونه که هر کاری که می‌خواستم بکنم، خودشون نخواستن یا اون موقع من مأمور به نتیجه نیستم، من مأمور به انجام کاریم که باید انجام می‌دادم. ایده می‌خواستین، دادم. کار می‌خواستین، پیشنهاد دادم. دغدغه می‌خواستین، داشتم. شاگرد باید، تربیت کردم، اما نشد! و این نشدن یعنی اینکه باوجود بنیاد، من به این نشدن می‌رسم، این خیلی کشنده‌تره... آدم که سطح توقعش می‌ره بالا، این بنیاده هم از چشمش می‌فته.»

مهرانه پیش‌تر یادآور شده بود که دوستانش درگیری‌هایی با بنیاد داشته‌اند:

«می گم مثلاً شاید بشناسید دکتر [...] مشابه همین رو، برنامه هاش رو، شاید خودتون در جریان باشید، انجمن ادبی یا یک کلاس گذاشته بودن و بعداً سر اینکه مثلاً کمک هزینه ای خواسته بودن و حق الزحمه ای اینا، بنیاد نداده و درگیری ای شده و بحثی شده و موجبات دلخوری که تا همین الان پای ایشون رو از بنیاد بریده و دلخوری از دوستان و...»

امیرحسین نیز این روند را این گونه توضیح می دهد:

«من خودم اگر فقط برای سربازی نبود، یعنی گیر نبودم، واقعاً نمی رفتم دیگه. هیچ وقت، یعنی اصلاً، هر افتخاریم داشته باشم، نمی رفتم عضو بشم.»

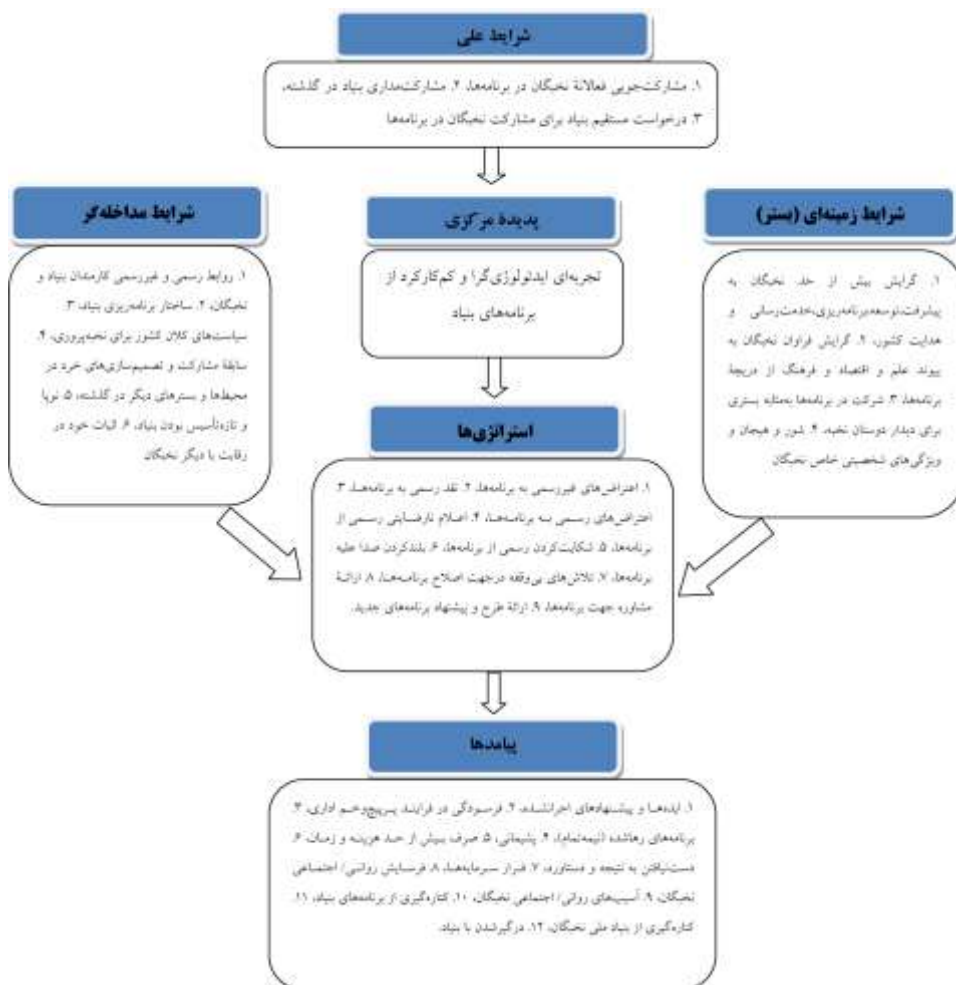
مقوله هسته: چالش های فراگیر نخبگان در مواجهه با تجربه برنامه های ایدئولوژی گرا و کم کارکرد بنیاد

یافته های تحقیق نشان دادند که در مجموع، ۷ مقوله اصلی از ۲۱ مقوله فرعی و ۱۴۱ مفهوم استخراج شده است. سعی شد مقوله هسته این پژوهش، به گونه ای طراحی شود که کل فرایند برنامه های بنیاد و فعالیت نخبگان در این برنامه ها را پوشش دهد و از جامعیت کافی برخوردار باشد. به همین ترتیب، به طور کلی مقوله هسته این پژوهش، چالش های فراگیر نخبگان در مواجهه با تجربه برنامه های ایدئولوژی گرا و کم کارکرد بنیاد را نشان می دهد. این فرایند، در اصل نشان می دهد که استعدادهای برتر قدیمی، هرچند مشارکت زیادی در برنامه های بنیاد داشته اند و سایر مشارکت کنندگان نیز در عرصه های مختلف زندگی مشارکت محوری داشته اند، اما هر دو گروه، علاقه و میلشان برای فعالیت بیشتر در برنامه های بنیاد کاسته شده است. آن ها در مواجهه با برنامه های بنیاد، آن ها را برنامه هایی نسبتاً ایدئولوژیک و صد البته کم کارکرد ارزیابی کرده اند. به همین دلیل در بخش های مختلف، اعتراضات فراوانی به این برنامه ها انجام داده اند. سپس در همین راستا، آن ها پیشنهاد های فراوانی برای جایگزینی با این برنامه ها ارائه داده اند. قسمتی از این پیشنهادها هم به تقاضای خود بنیاد برای ارایه پیشنهادها مربوط بوده است. اما اکثر پیشنهادها یا نیمه کاره رها شده اند یا لغو گردیده اند. به همین ترتیب، بسیاری از نخبگان ناامید گشته و دچار سرخوردگی می شوند. این سرخوردگی و ناامیدی از یک سوی و برنامه های کم کارکرد از سوی دیگر، به گذار از بنیاد منجر می شود. به همین دلیل،

مقوله هسته، چالش‌های فراگیر نخبگان در مواجهه با برنامه‌های کم‌کارکرد و ایدئولوژی‌گرا بوده است. بدین معنا که نخبگان، در تمامی عرصه‌های زندگی، با این برنامه‌ها درگیر بوده‌اند و این درگیری نیز به صورت فراگیر و گسترده بوده است.

مدل پارادایمی پژوهش: تجربه‌ای ایدئولوژی‌گرا و کم‌کارکرد از برنامه‌های بنیاد

مدل پارادایمی تحقیق نشان‌دهنده جریان فرایندها و فعالیت‌هایی است که در بستر مطالعه اتفاق افتاده است. این مدل، از پنج قسمت شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها تشکیل شده است. در مرکز مدل نیز پدیده مرکزی قرار می‌گیرد که فعالیت‌ها حول آن شکل می‌گیرد. جریان فرایندها و فعالیت‌هایی که در بستر این تحقیق اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد که پدیده مرکزی تجربه‌ای ایدئولوژی‌گرا و کم‌کارکرد از برنامه‌های بنیاد است. بدین معنی که مشارکت‌کنندگان، تجربه‌هایی که به طور ذهنی و عینی در مواجهه با برنامه‌های بنیاد داشته‌اند، تجربه‌ای ایدئولوژی‌گرا و کم‌کارکرد بوده است. یعنی فهم و تجربه آن‌ها از برنامه‌های بنیاد، فهم و تجربه‌ای کم‌کارکرد و ایدئولوژی‌گرا بوده است و سایر فعالیت‌های نخبگان و استعداد‌های برتر، حول این تجربه و فهم آن‌ها شکل می‌گیرد.



مدل پارادایمی پژوهش: تجربه‌ای ایدئولوژی‌گرا و کم‌کارکرد از برنامه‌های بنیاد

شرایط علی

شرایط علی مدل پارادایمی به صورت موردی بدین شکل است:

۱. مشارکت جویی فعالان نخبگان در برنامه‌ها؛

۲. مشارکت مداری بنیاد در گذشته؛

۳. درخواست مستقیم بنیاد برای مشارکت نخبگان در برنامه‌ها.

شرایط علی که در اصل باعث بروز این پدیده می‌شوند، در پژوهش حاضر، از جمله دلایل اصلی تجربه کم کارکرد و ایدئولوژی گرا هستند. در واقع، مشارکت جویی فعالان نخبگان در برنامه‌های بنیاد، دلیل اصلی مواجهه آنان با برنامه‌های کم کارکرد و ایدئولوژی گرا بوده است. بدین معنا که اکثر استعدادهای برتر قدیمی و با سابقه، مشارکت بسیار زیادی در برنامه‌های بنیاد داشته‌اند. هرچند ذکر این مطلب نیز به جاست که در نمونه‌گیری هدفمند تحقیق نیز سعی شد از کسانی که بیشترین آگاهی و همکاری و سابقه را در بنیاد داشته‌اند، استفاده شود.

از جانب دیگر، بنیاد ملی نخبگان در زمان مدیریت دکتر واعظزاده، براساس گفته‌های اکثر استعدادهای برتر، مشارکت مداری بیشتری داشته است. از این مشارکت مداری بنیاد در دوران ریاست خانم دکتر سلطان‌خواه کاسته شده است و در زمان ریاست دکتر ستاری، به نظر نخبگان هنوز تکلیف سیاست‌های بنیاد مشخص نشده است. اما به طور کاملاً محسوس، از کمیت و کیفیت برنامه‌های بنیاد کاسته شده است. فارغ از این مسائل، بنیاد ملی نخبگان در دوره‌های مختلف خود، با ریاست‌های مختلف، از نخبگان تقاضای مشارکت داشته است. به عبارت دیگر، بنیاد در مراسم‌ها و مناسبت‌ها و برنامه‌های مختلف، به طور رسمی از نخبگان خواسته است که در برنامه‌های آن‌ها مشارکت کنند. در وهله‌هایی هم از نخبگان به طور مستقیم تقاضای رایه ایده و برنامه داشته‌اند که همین مسئله، به تجربه و مواجهه نخبگان با برنامه‌های بنیاد منجر می‌شده است.

شرایط زمینه‌ای (بستر)

شرایط زمینه‌ای تحقیق حاضر بدین گونه مطرح شده‌اند:

۱. گرایش بیش از حد نخبگان به پیشرفت، توسعه، برنامه‌ریزی، خدمت‌رسانی و هدایت کشور؛

۲. گرایش فراوان نخبگان به پیوند علم و اقتصاد و فرهنگ از دریچه برنامه‌ها؛

۳. شرکت در برنامه‌ها به مثابه بستری برای دیدار دوستان نخبه؛

۴. شور و هیجان و ویژگی‌های شخصیتی خاص نخبگان.

شرایط زمینه‌ای، بافت و بستری هستند که استراتژی‌های تحقیق در آن به وقوع می‌پیوندند و در واقع، ذاتاً شرایط خاص و ویژه‌ای هستند که با استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در ارتباط است. این بافت و بستر ذاتاً خاص و ویژه، بیشتر به ویژگی‌های خاصی مربوط است که در نخبگان و استعدادها برتر، در مقایسه با سایر افراد جامعه، به میزان بیشتری وجود دارد. بدین معنی که استعدادهای برتر، گرایشی بیش از حد به پیشرفت، توسعه، برنامه‌ریزی، خدمت‌رسانی و هدایت کشور دارند. در واقع، روحیه اجتماعی/فردی خاصی در آنان وجود دارد که موجب شده است نحوه و روش و میزان تلاش‌گری آن‌ها متفاوت شود و میزان بیشتری از تعهد به پیشرفت و توسعه از خود نشان دهند. این مسئله را باید در کنار شور و اشتیاق فردی نیز قرار داد که این گروه از شهروندان نخبه را به افرادی پرانرژی و فعال و پویا تبدیل می‌کند؛ همچنین، به گرایش آن‌ها به پیوند علم و اقتصاد و فرهنگ کمک نموده و فضای ایدئال‌گرایانه و آرمان‌خواهانه‌ای را برای آنان ترسیم کرده است. بدین شکل که امید و پشتکار بسیار آن‌ها، توقعات و انتظارات زیادی را در آنان ایجاد می‌کند.

اما عامل دیگری که بسیار برجسته نیز هست، گرایش نخبگان به برنامه‌ها، به منزله بستری برای دیدار با سایر دوستان نخبه عمل می‌کند. بدین معنی که بسیاری از نخبگان، در برنامه‌های بنیاد شرکت می‌کنند تا سایر دوستان نخبه خود را در آنجا ملاقات کنند که این مسئله به تشکیل گروه‌های غیررسمی دوستی در بنیاد و در طول برنامه‌ها منجر می‌شود. تشکیل این گروه‌های غیررسمی دوستی، در طول برنامه‌های بنیاد، منجر می‌شود که نیروهای مثبت یا منفی (در تحقیق حاضر منفی) در قالب اعتراض یا تمجید (در تحقیق حاضر اعتراض) از برنامه‌ها عمل کنند؛ برای مثال در تحقیق حاضر، چون نخبگان به صورت گروه‌های دوستی در برنامه‌ها مشارکت دارند، اعتراضات و نقادی آن‌ها از برنامه‌ها نیز به صورت گروهی اعمال می‌شود و

بدین طریق، میزان نارضایتی نیز با تقویت و فشار گروه دوستی بر درون گروه و در پی آن، بر برون گروه افزایش می‌یابد.

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر نیز نمونه‌های زیر را شامل می‌شوند:

۱. روابط رسمی و غیررسمی کارمندان بنیاد و نخبگان؛
۲. ساختار برنامه‌ریزی بنیاد؛
۳. سیاست‌های کلان کشور برای نخبه‌پروری؛
۴. سابقه مشارکت و تصمیم‌سازی‌های خرد در دیگر محیط‌ها و بسترها در گذشته؛
۵. نوپا و تازه‌تأسیس بودن بنیاد؛
۶. اثبات خود در رقابت با دیگر نخبگان.

شرایط مداخله‌گر، شرایطی گسترده‌تر و کلان‌تر (گسترده‌تر از شرایط زمینه‌ای) هستند که استراتژی‌ها در آن به وقوع می‌پیوندند. در واقع، این شرایط بیشتر به نیروهای کلان‌تری مربوط است که بر استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان، تأثیر می‌گذارد. به بیانی دیگر، برخلاف شرایط زمینه‌ای، شرایطی خاص و ویژه نیستند، بلکه از شمولیت و انتزاع بیشتری برخوردار هستند که پدیده اصلی را تشدید یا تخفیف می‌کنند. در این میان، می‌توان به عواملی که در بالا ذکر شد، اشاره کرد؛ در واقع این عوامل بر استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان تأثیر می‌گذارد و پدیده مرکزی را در این تحقیق تقویت و تشدید می‌کند. یکی از عواملی که بر استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان تأثیر می‌گذارد، روابط رسمی و غیررسمی کارمندان بنیاد با نخبگان است. روابط رسمی، ازسویی که با بروکراسی اداری سخت و طاقت‌فرسای بنیاد همراه است، به درگیری و نارضایتی نخبگان از کارمندان و مسئولان بنیاد منجر می‌شود. روابط غیررسمی نیز به رانت‌خواری و باندبازی‌هایی در بنیاد، بین بعضی از نخبگان و کارمندان و مسئولان بنیاد، منجر می‌شود. این مسئله نیز نارضایتی طیف گسترده‌ای از نخبگان را به همراه دارد. در همین زمینه می‌توان به ساختار برنامه‌ریزی بنیاد و نوپا و تازه‌تأسیس بودن بنیاد اشاره کرد؛ چون هر دو مسئله، بر روابط رسمی و غیررسمی مسئولان و کارمندان بنیاد با نخبگان تأثیر می‌گذارد.

ساختار برنامه‌ریزی عمودی و ساختار تازه‌تأسیس و کم‌تجربه، در اصل موجب نارضایتی نخبگان و تأثیر منفی در پدیده و استراتژی‌های به‌کار گرفته شده می‌شود. در این میان، نقش سیاست‌های نخبه‌پروری در کشور را نیز نباید نادیده انگاشت؛ زیرا سیاست‌های نخبه‌پروری در کشور، علاوه بر جهت‌گیری مذهبی کلی خود، براساس گرایش‌های دولت‌های مختلف، رنگ‌وبویی خاص به خود می‌گیرد. این سیاست‌ها از سال‌های پیش، رنگ‌وبویی نسبتاً ایدئولوژیک به خود گرفته است که همین مسئله، بر استراتژی‌های به‌کار گرفته شده توسط نخبگان، تأثیر می‌گذارد.

در این میان، عاملی که نباید از آن به‌سادگی گذشت، تلاش برای اثبات خود در میان نخبگان است. بدین معنی که هرچند نخبگان در مقایسه با میانگین جامعه، علاقه بیشتری به کارهای گروهی و تیمی و مشارکت‌جویی‌های جمعی نشان می‌دهند، به هر ترتیب به میزان نسبتاً زیادی نیز فردگرایی و فردمحوری در آن‌ها هویدا است. تاجایی که آن‌ها گرایش دارند در رابطه با دیگر استعدادهای برتر، خود را نخبگانی موفق‌تر، بهره‌ورتر، پویاتر، فعال‌تر و تأثیرگذارتر نشان دهند تا بدین طریق، برای خود اعتبار و سرمایه اجتماعی جذب کنند. البته در این باره هم سابقه مشارکت‌محوری و تصمیم‌سازی نخبگان در گذشته هم تأثیرگذار است؛ چون تجربه پیشین تصمیم‌سازی‌های آن‌ها، به اعتمادبه‌نفس بالاتری برای اثبات خود منجر می‌شود.

استراتژی‌ها

استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در تحقیق، در قبال پدیده مرکزی تحقیق و متأثر از شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای، بدین شکل است:

۱. اعتراض‌های غیررسمی به برنامه‌ها؛

۲. نقد رسمی به برنامه‌ها؛

۳. اعتراض‌های رسمی به برنامه‌ها؛

۴. اعلام نارضایتی رسمی از برنامه‌ها؛

۵. شکایت رسمی از برنامه‌ها؛

۶. بلند کردن صدا علیه برنامه‌ها؛

۷. تلاش‌های بی‌وقفه در جهت اصلاح برنامه‌ها؛

۸. ارایه مشاوره جهت انجام برنامه‌ها؛

۹. ارایه طرح و پیشنهاد برنامه‌های جدید.

همان‌طور که در مدل پارادایمی شماره ۱- مشخص است، در مقابل پدیده مرکزی که تجربه‌ای ایدئولوژی‌گرا و کم‌کارد از برنامه‌های بنیاد است، کنش‌ها و استراتژی‌های نخبگان و استعدادها برتر، کنش‌ها و استراتژی‌هایی دو جهت است. در یک سو کنش‌ها و استراتژی‌های سلبی و در سوی دیگر، کنش‌ها و استراتژی‌های ایجابی وجود دارد. از یک طرف نخبگان به روند موجود، به‌طور رسمی و غیررسمی، به‌شدت معترض هستند و از طرف دیگر، برنامه‌های جدید ارایه می‌دهند و سعی می‌کنند برنامه‌های موجود را اصلاح کنند یا در این زمینه به بنیاد ملی نخبگان مشاوره دهند. اما نتیجه و پیامدی را که این استراتژی‌های دوسویه داشته است، در بخش بعدی، یعنی پیامدها، می‌توان پیگیری است.

پیامدها

پیامدهای منتج شده از به‌کارگیری استراتژی‌های کنشگران را در قالب زیر می‌توان این‌گونه

برشمرد:

۱. ایده‌ها و پیشنهادهای اجرانشده؛

۲. فرسودگی در فرایندهای پرپیچ و خم اداری؛

۳. برنامه‌های رهاشده (نیمه‌تمام)؛

۴. پشیمانی؛

۵. صرف هزینه و زمان بیش از حد؛

۶. دست‌نیافتن به نتیجه و دستاورد؛

۷. فرار سرمایه‌ها؛

۸. فرسایش روانی / اجتماعی نخبگان؛

۹. آسیب‌های روانی / اجتماعی نخبگان؛

۱۰. کناره‌گیری از برنامه‌های بنیاد؛

۱۱. کناره‌گیری از بنیاد ملی نخبگان؛

۱۲. درگیر شدن با بنیاد.

این پیامدها نتایج استراتژی‌هایی هستند که کنش‌گران در مواجهه با پدیده‌ی مرکزی و شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر اتخاذ می‌کنند و به شکل مثبت، منفی یا خنثی بیان می‌شوند. در تحقیق حاضر، در برابر تجربه‌ی ایدئولوژی‌گرا و کم‌کارکرد از برنامه‌های بنیاد، نخبگان استراتژی‌های دوگانه‌ای اتخاذ کردند. از یک سمت، به نقادی آن‌ها پرداختند و از سمت دیگر، برنامه‌های جایگزین ارائه دادند. اما پیامدهای این استراتژی‌های دوگانه، در هر دو صورت مثبت نبوده است. همچنین، این پیامدها به آسیب‌ها و فرسایش روانی اجتماعی نخبگان منجر می‌شود. آن‌ها را از کارهایشان و صرف هزینه و وقت پشیمان می‌کند و مدام آن‌ها را درگیر خودسرزندی می‌کند. از جانب دیگر، گروهی دیگر از این پیامدها، به‌طور کلی به گذار از بنیاد منجر می‌شود. این گذار به طرق مختلف صورت می‌گیرد. کناره‌گیری از بنیاد، درگیری با بنیاد و کناره‌گیری از برنامه‌های بنیاد، رویه‌هایی بوده است که این گذار از دریچه آن‌ها اتفاق افتاده است.

فرسودگی در پیچ‌وخم اداری و بروکراسی سخت و طاقت‌فرسای بنیاد نیز یکی دیگر از پیامدهای استراتژی‌های نخبگان است. این پیامد، بیشتر در پاسخ به استراتژی تلاش‌های بی‌وقفه برای اصلاح برنامه‌ها و ارائه برنامه‌های جدید به بنیاد رخ می‌دهد. اما شاید ساده‌ترین پیامد این استراتژی‌ها، نداشتن دستاورد، هزینه بیش از حد و به نتیجه نرسیدن ایده‌ها و پیشنهادها بوده است. این پیامد، در واقع پیامدی عینی و واقعی به‌شمار می‌رود و در مقابل پیامدهای دیگر که بیشتر ذهنی هستند، قرار می‌گیرد. اما در این میان، اصلی‌ترین پیامد و هزینه‌برترین پیامد، به خروج سرمایه و نخبگان به‌خاطر نارضایتی از برنامه‌ها به‌طور خاص و گذار از بنیاد به‌طور عام است. این امر منجر شده است که نخبگان کشور را ترک کرده و سرمایه‌های عظیمی از کشور خارج شود.

نتیجه‌گیری و بحث

پژوهش حاضر با هدف برساخت تجربه و فهم استعداد‌های برتر تحت حمایت بنیاد ملی نخبگان از مشارکت در برنامه‌های بنیاد ملی نخبگان و فهم آنان از عملکرد آن برنامه‌ها طراحی شد. در این مسیر، با استفاده از روش‌شناسی کیفی و نظریه زمینه‌ای، طرح تحقیق پیکربندی شد. با استفاده از مصاحبه‌های عمیق و نمونه‌گیری هدفمند و نظری جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به شیوه کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. یافته‌های تحقیق در قالب ۱۴۱ مفهوم، ۲۱ مقوله فرعی، ۷ مقوله اصلی و یک مقوله هسته است. این نتایج، در قالب جدول مفاهیم، مقوله‌های فرعی، اصلی و هسته ارائه شد. سپس مدل پارادایمی تحقیق نیز بر اساس شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها حول پدیده مرکزی ارائه گشت.

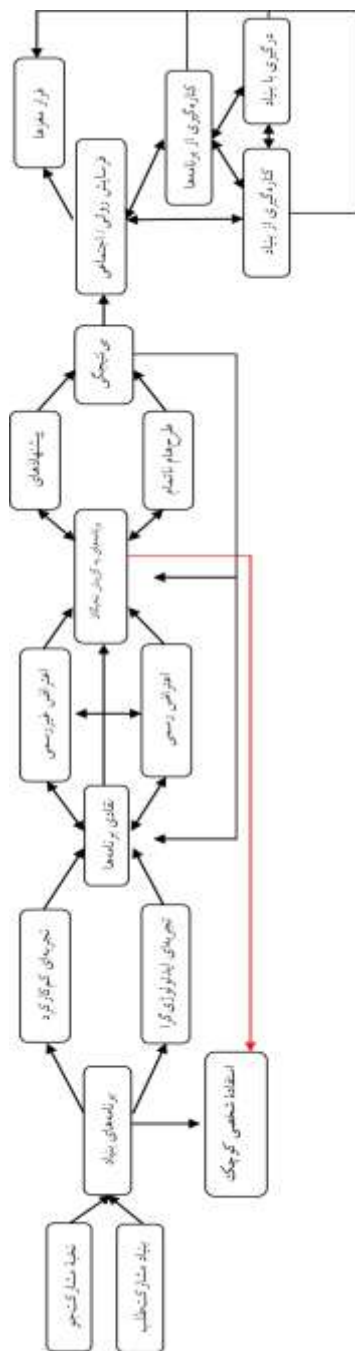
اما آنچه نتیجه اصلی نظریه زمینه‌ای را شکل می‌دهد، ارائه نظریه کوچک‌مقیاس است. در واقع طرح‌واره نظری یا نظریه کوچک‌مقیاس، نحوه و چگونگی مسیر فرایند دقیق و غیرخطی طی شده در مدل پارادایمی را به شکل نظری و دقیق ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، چگونگی مسیر طی شده و فرایند طی شده را می‌توان در طرح‌واره نظری مطرح کرد. به‌طور کلی، طرح‌واره با استفاده از فلش‌های یک‌سر و دوسر نشان داده شده است. فلش‌های یک‌سر نشان‌دهنده تأثیر علی و فلش‌های دوسر نشان‌دهنده تأثیر رفت و برگشتی و غیرخطی است. جهت مسیر و طی فرایند طرح‌واره از سمت چپ شروع می‌شود و به سمت راست ادامه می‌یابد. به‌طور کلی، این طرح‌واره با استفاده از فلش‌های یک‌سر و دوسر نشان داده شده است. فلش‌های یک‌سر نشان‌دهنده تأثیر علی و فلش‌های دوسر، نشان‌دهنده تأثیر رفت و برگشتی و غیرخطی است. جهت مسیر فرایند طرح‌واره، از سمت چپ شروع می‌شود و به سمت راست ادامه می‌یابد.

منطبق با شروع فرایند از سمت چپ، دو کادر با عنوان نخبه مشارکت‌جو و بنیاد مشارکت‌طلب، دیده می‌شود. نخبه مشارکت‌جو همچنان که در بخش‌های بالاتر توضیح داده شد، به ویژگی‌های خاص نخبگان و گرایش زیاد آنان به مشارکت مربوط می‌شود. نخبگان و استعداد‌های برتر، سابقه زیادی در مشارکت‌ها و تصمیم‌سازی‌ها در حوزه شخصی داشته‌اند. از جانب دیگر، نخبگان با سابقه، در روزهای اول بنیاد مشارکت زیادی نیز داشته‌اند. آن‌ها در

اکثر برنامه‌های بنیاد مشارکت فعالی داشتند و حتی در این زمینه، برنامه‌هایی را نیز اجرایی کرده‌اند و مورد مشورت بنیاد قرار گرفته‌اند. در همان زمان نیز بنیاد ملی نخبگان، مشارکت‌طلبی بسیاری داشته است. بنیاد از یک سو به دلیل اهداف جذب و نگهداری نخبگان، سیاست‌های کلان کشوری و تازه تأسیس بودن آن، مشارکت‌طلبی بسیاری داشته و این مسئله را در قالب تقاضا برای مشارکت و ارایه برنامه‌های مختلف عملی نموده است. هر چند در سال‌های بعد، از این مشارکت‌طلبی آن کاسته شده است؛ اما هر دو مورد موجب شده است نخبگان و استعداد‌های برتر با برنامه‌های مختلف بنیاد مواجه شوند. این مواجهه هر چند در بعضی از برنامه‌ها مثبت بوده است و به سمت استفاده حداقلی از برنامه‌های بنیاد سوق داده شده‌اند. اما به طور کلی، مواجهه آنان با برنامه‌های بنیاد، مواجهه‌ای کم‌کارکرد و از سوی دیگر ایدئولوژی‌مدار بوده است. این مواجهه، آنان را در وهله اول به مرحله نقادی برنامه‌ها می‌رساند. با نقادی برنامه‌ها، فرایند و حلقه به هم پیوسته کوچکی شکل می‌گیرد. این حلقه به هم پیوسته، از نقادی برنامه‌ها و اعتراض رسمی و غیررسمی تشکیل شده است. نقادی برنامه‌ها در حلقه‌های دوستی رسمی و غیررسمی دوستان بنیادی شکل می‌گیرد و در شبکه‌های دیگر نیز ارایه می‌شود. اما این نقادی موجب اعتراض رسمی و غیررسمی می‌شود که در عرصه‌های مختلفی بروز و ظهور می‌یابد.

در این میان، برآیند و نتیجه اصلی این حلقه به هم پیوسته، ارایه برنامه‌های جایگزین به گزینش نخبگان بوده است. بدین معنی که مشارکت‌کنندگان، در نتیجه اعتراضات خود، پیشنهادهایی در راستای بهبود برنامه‌ها ارایه دادند. در حلقه بعدی که تقریباً به هم پیوسته نیز هست، این پیشنهادهای جایگزین توسط نخبگان، دو مسیر ناامیدکننده را طی می‌کنند و یک مسیر (که برای جلوگیری از ابهام با فلش رنگی قرمز نشان داده شده است) که به ندرت اتفاق می‌افتد، به سمت استفاده حداقلی از برنامه‌ها می‌رود. از یک سو، این پیشنهادها در قالب برنامه‌های جدید یا اصلاح برنامه‌های حاضر، به نیمه تمام ماندن برنامه‌ها منجر می‌شود و از سوی دیگر، پیشنهادها ابر مانده و اجرایی نمی‌شود. در این مسیر، هر دو مورد به بی‌نتیجگی می‌رسد. البته شایان ذکر است که باتوجه به فلش‌های رفت و برگشتی و دوسر بین برنامه‌های ابر و طرح‌های نیمه تمام، آشکار است که این فرایند رفت و برگشتی به طور مداوم صورت می‌پذیرفته

است. این امر بدین معنی است که استعداد‌های برتر و نخبگان، بارها در مسیر ارایه پیشنهاد، ابترماندن و نیمه تمام ماندن پیشنهادهای دوباره ارایه کردن آنها، سیال و در حرکت بوده‌اند. اما برآیند کلی این فرایند، بی‌نتیجگی ارایه پیشنهادهای بوده است. البته این بی‌نتیجگی، هنوز امید را از نخبگان باز نمی‌ستاند و در نمونه‌هایی، به نقادی و ارایه برنامه‌های جدید منجر می‌شود. به‌طور کلی، پیامد اصلی این بی‌نتیجگی، فرسایش روانی / اجتماعی نخبگان و استعداد‌های برتر است که این فرسایش روانی / اجتماعی، از یک سوی به حلقه‌ی بهم پیوسته از درگیری در بنیاد، کناره‌گیری از برنامه‌ها و کناره‌گیری از بنیاد ختم می‌شود و از سوی دیگر، به فرار نخبگان منجر می‌شود. حلقه‌ی بهم پیوسته کناره‌گیری از بنیاد، به‌طور مضاعفی خود را همراه با فرسایش روانی / اجتماعی تقویت می‌کند و در نهایت نیز خود این فرایند کناره‌گیری از بنیاد، به فرار نخبگان منجر می‌شود.



طرح‌واره شماره ۲- فرایند چگونگی تجربه کم کارکرد و ایدئولوژی‌گرا از برنامه‌های

بنیاد

منابع

- ۱- استراوس، انسلم و جولیت کوربین. (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی؛ فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه‌ی ابراهیم افشار. تهران: نشر نی.
- ۲- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳- رحمانی، تیمور و مرتضی مظاهری‌ماربری (۱۳۹۳). «بررسی تاثیر مهاجرت بر انباشت سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه (۲۰۰۰-۱۹۷۵)»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال پنجم، شماره ۱۷، صص: ۶۱-۷۴.
- ۴- ساروخانی، باقر و اسماعیل جهانی دولت‌آبادی (۱۳۸۸). «ساختار روابط انسانی در خانواده و گرایش به مهاجرت»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، سال اول، شماره اول، صص: ۶۹-۹۲.
- ۵- شاه‌آبادی، ابوالفضل و حمید سپهر دوست و آمنه جامه‌بزرگی (۱۳۹۱). «تاثیر حمایت از حقوق مالکیت فکری بر مهاجرت نخبگان از کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه یافته»، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال پنجم، شماره اول، صص: ۸۷-۹۸.
- ۶- شاه‌آبادی، ابوالفضل و محمدحسین کریم‌کشته و عبدالله محمودی (۱۳۸۵). «بررسی عوامل موثر بر فرار مغزها (مطالعه موردی ایران)»، پژوهشنامه بازرگانی، سال دهم، شماره ۳۹، صص: ۳۹-۸۱.
- ۷- صحبتی‌ها، فریبا و عارف ریاحی و امین زارع (۱۳۹۳). «بررسی مهاجرت علمی پژوهشگران و متخصصان ایرانی حوزه علوم پزشکی به دانشگاه‌های کشورهای توسعه یافته و صنعتی در پایگاه اطلاعاتی اسکوپوس»، مجله اطلاع‌رسانی پزشکی نوین، سال اول، شماره دوم، صص: ۳۳-۴۲.
- ۸- صندوق بین‌المللی پول، گزارش سال ۲۰۰۹، نقل شده در: <http://goo.gl/y3ry1V>
- ۹- طیبی، سید کمول، مصطفی عمادزاده و هاجر رستمی‌حصوری (۱۳۹۰). «اثر فرار مغزها بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره دوم، صص: ۶۱-۹۵.

- ۱۰- عسگری، حشمت‌الله و مهدی تقوی و منوچهر عسکری و عباس شاکری (۱۳۸۷). «بررسی علل فرار مغزها از کشورهای در حال توسعه به کشورهای OECD در قالب مدل جاذبه»، *فصلنامه اقتصاد مقداری*، سال پنجم، شماره ۲، صص: ۱-۲۲.
- ۱۱- علاالدینی، فرشید و رزیتا فاطمی و هومن رنجبران جهرمی و الهام اصغری رودسری و شروین اسکندری و حمیدرضا توکلی و اوستا رضوی و علی فیض‌زاده و احمدرضا حسین‌پور و علیرضا میرزاصادقی (۱۳۸۴). «میزان تمایل به مهاجرت و علل آن در پزشکان ایرانی»، *فصلنامه حکیم*، سال هشتم، شماره ۳، صص: ۹-۱۴.
- ۱۲- فرجی‌دانا، رضا (۱۳۹۲). سالانه ۱۵۰ هزار نخبه علمی از ایران خارج می‌شوند، نقل شده در: <http://goo.gl/3JDBkv>
- ۱۳- فلاحی، کیومرث و عباس منوریان (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مهاجرت نخبگان (سرمایه‌های انسانی) و ارائه راهبردهای مناسب برای پیشگیری از این پدیده»، *فصلنامه دانش و توسعه*، سال پانزدهم، شماره ۲۴، صص: ۱۰۳-۱۳۲.
- ۱۴- قلی‌پور، آرین و طاهر روشندل‌اربطانی (۱۳۸۹). «مدیریت استعدادها، کثر کارکردهای رسانه‌های جمعی در تشدید روند مهاجرت نخبگان»، *مجله پژوهش‌های مدیریت عمومی*، سال سوم، شماره ۸، صص: ۱۹-۳۵.
- ۱۵- میرترابی، سعید و سعید خاوری‌نژاد (۱۳۹۳). «علل مهاجرت نخبگان از ایران از منظر اقتصاد سیاسی بین الملل (با تاکید بر دهه [۱۳۸۰])»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، سال ششم، شماره ۱۹، صص: ۱۹۹-۲۳۴.
- ۱۶- میلانی، عباس (۱۳۸۱). *جدال سنت و تجدد، سخنرانی در سیدنی*، نقل شده در: <http://goo.gl/IwIO15>
- 17- Blaikie, Norman (2007). *Approaches to Social Inquiry*, London: Polity Press.
- 18- Creswell, John (2007). *Qualitative Inquiry & Research Design*, Second Edition, California: Sage Publication.
- 19- Fiore, Ann Marie & Linda S. Niehm & Jessica L. Hurst & Jihyeong Son & Amrut Sadachar & Daniel W. Russell & David Swenson & Christopher Seeger (2015). "Will They Stay or Will They Go? Community Features Important in Migration Decisions of Recent University Graduates", *Economic Development Quarterly*, vol. 29, no. 1, pp. 23-37.

- 20- Hoodfar, Homa (2001). "The veil in their mind and on our heads: the persistence of colonial images of Muslim women", in *women, gender, Religion: a reader*, edited by Elizabeth Castelli and Rosamond Rodman, New York: Palgrave Publishing, pp. 420-446.
- 21- Kalipeni, Ezekiel & Linda L. Semu & Margaret Asalele Mbilizi (2012). "The brain drain of health care professionals from sub-Saharan Africa: A geographic perspective", *Progress in Development Studies*, vol. 12 no. 2-3, pp. 153-171.
- 22- Muslin, Ivan & William 'Kent' Willis & Marjorie McInerney & Stacie Deslich (2015). "Global Worker Migration, Crisis and Opportunity in the Nursing Profession", *Journal of Health Management* vol. 17, no. 1, pp. 1-10.
- 23- Muthanna, Abdulghani (2015), "Quality education improvement: Yemen and the problem of the 'brain drain'", *Policy Futures in Education*, vol. 13 no. 1, pp. 141-148.
- 24- Neuman, L Lawrence (2007). *Basics of Social Research: Qualitative and Quantitative Approaches*, Second Edition, New York: Allyn & Bacon.
- 25- Neuman, Lawrence (2006). *Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*, Fourth Edition, London: Allyn and Bacon.
- 26- Odhiambo, George O. (2008). "Academic Brain Drain: Impact and Implications for Public Higher Education Quality in Kenya, *Research in Comparative and International Education*, vol. 8 no. 4, pp. 510-523.
- 27- Ortiga, Yasmin Y. (2011). "Looking beyond the Obvious: Power, Epistemic Culture and Student Migration in the Knowledge-Based Economy", *Power and Education*, vol. 3 no. 3, pp. 263-273.
- 28- Patton, M (2001). *Qualitative Research & Evaluation Methods*, London: Sage Publications.
- 29- Ritzer, George (2004). *Modern Sociological Theory*, London: McGraw-Hill College Publisher.
- 30- Turner, Jonathan (2003). *Structure of Sociological Theory*, New York: Wadsworth Publication.

